



جایگاه درس "آشنایی با معماری اسلامی" در دوره‌ی آموزشی معماری با نگاهی بر تجارب سایر کشورها در آموزش تاریخ معماری

منوچهر معظمی

دانشجوی دوره‌ی دکتری معماری
دانشگاه تهران

manoochehrmoazzami@yahoo.com
moazzami@causar.gov.ir

چکیده

آشنایی با "معماری اسلامی" از مباحث پایه در آموزش معماری است؛ اما جایگاه آن در آموزش جدید معماری و شیوه‌ی پرداختن به آن به سبب ماهیت کاربردی معماری، همواره محل بحث بوده است.

این مقاله، بر پایه‌ی یک پژوهش تدوین گردیده که در آن با مرور مباحث آموزش معماری و پرداختن به اندیشه‌های گونه‌گون در حوزه‌ی تاریخ معماری، با نگاهی به درس "آشنایی با معماری اسلامی"، به جستجوی جایگاه نظری این درس در وضع موجود دوره‌ی کارشناسی پرداخته‌شده و مشکلات و نقصان‌های موجود در آن، مورد اشاره قرار گرفته است. در ادامه، تجارب سایر کشورها در آموزش تاریخ معماری، مورد مقایسه قرار گرفته است.

در فرایند این پژوهش، با بهره‌گیری از یک نظرسنجی، آراء و نظرات جمعی از اساتید رشته‌ی معماری و دانشجویان دوره‌ی دکتری، اخذ شده است. بررسی‌های صورت گرفته، اصلی‌ترین مشکل را در این درس ناشی از ارتباط ناکافی آن با دروس عملی معماری برشمرده است.

این پژوهش در انتها، راه‌کارهایی را در حوزه‌های زیر به شکل جمع‌بندی، ارائه نموده است:

- تقویت انسجام آموزشی مابین دروس نظری معماری "جهان"، "معاصر" و "اسلامی" به منظور جلوگیری از استنباط تناقضات نظری توسط دانشجو
- توجه به موضوع رساله‌های کارشناسی ارشد و دکتری
- تقویت تعامل دانشگاه‌ها با مراکز تخصصی غیر دانشگاهی
- توجه کافی به موضوعات اجتماعی و اقتصادی مرتبط با تاریخ معماری در بستر خاص هر دوره
- توجه به انتشارات مختلف در زمینه‌ی "تاریخ" و "تاریخ معماری"



واژه‌های کلیدی

آموزش معماری، تاریخ معماری، معماری اسلامی، دوره‌ی آموزشی کارشناسی، معماری دوره‌ی اسلامی

مقدمه (بیان مسأله، هدف تحقیق و معرفی کلی)

محتوا و شیوه‌ی آموزش رشته‌ی معماری از حدود یک و نیم قرن پیش، یعنی تقریباً هنگام ورود این رشته به دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی جهان، همیشه دستخوش بحث و تغییر فراوان بوده است. یکی از علوم و دانش‌های پایه در آموزش این رشته، تاریخ معماری است که طبیعتاً از این قاعده مستثنی نبوده و در این مدت با بحث و تغییرات فراوانی روبه‌رو بوده است. (علی‌علایی، ۱۳۸۵، ص ۲۸) علل عمده‌ی این بحث‌ها و تغییرات، شاید در وهله‌ی اول به ماهیت رشته‌ی معماری بازگردد، که رشته‌ای حرفه‌ای و کاربردی است. در واقع، پیوند دادن مباحث نظری تاریخ معماری با جنبه‌های حرفه‌ای و کاربردی رشته‌ی معماری، موضوعی مورد بحث و تأمل است. علت دیگر در معنا و مفهوم دانش تاریخ معماری نهفته است. مباحث تاریخ معماری با وقایع گذشته ارتباط دارد؛ و همین نکته رابطه‌ی تاریخ معماری با آموزش معماری را در فضای امروز، موضوعی بحث‌انگیز می‌سازد. حاصل آراء متنوع در این زمینه‌ها باعث شده است که آموزش تاریخ معماری در رشته‌ی معماری، از گذشته تا به امروز، با گونه‌های فراوانی روبه‌رو شود و امروزه نیز موضوع بحث محققان و صاحب‌نظران باشد.

آشنایی با معماری اسلامی یا به تعبیری، "تاریخ معماری اسلامی" از مباحث پایه در آموزش معماری است؛ اما به سبب ماهیت کاربردی معماری، جایگاه آن در آموزش جدید معماری و شیوه‌ی پرداختن به آن، محل بحث بوده است. این دانش و مباحث نظری آن، هم به دلیل ماهیت خود که با امر واقع در گذشته سروکار دارد و هم در پیوند خوردن با مباحث عملی و کاربردی معماری، محل آراء گوناگون صاحب‌نظران بوده است.

از این رو، روش‌ها و نظریه‌های متعدد در آموزش این بحث (تاریخ معماری) در مجموعه‌ی آموزش معماری پدید آمده است. در ایران، با توجه به غنای معماری تاریخی، این موضوع اهمیتی دوچندان می‌یابد.

عرضه‌ی تاریخ معماری از زاویه‌ی سیر تحولی آن به منظور درک خلاقیت‌ها و تصورات ذهنی دانشجویان مهم است. هر مطالعه‌ای که قرار باشد در آن، علت‌ها بررسی شود نیازمند بررسی سیر تحولی است. دیدگاه‌های موضوعی همچون مطالعات سبک‌شناسی نیز به جای خود ارزشمند است؛ اما درک آنها به یکدیگر، وابسته به آگاهی از سیر تحول تاریخی است.^۱

عنایت به مطالب بالا و دقت در موارد دوگانه‌ی زیر، زمینه و خاستگاه پیدایش مسأله در ذهن پژوهشگر و نویسنده‌ی این مقاله بوده است:

○ جایگاه موضوع "معماری اسلامی" یا "معماری دوره‌ی اسلامی" (تاریخ معماری) در آموزش معماری

○ وضعیت موجود درس "آشنایی با معماری اسلامی" در آموزش معماری

هدف از این پژوهش و بررسی، تدقیق جایگاه درس "آشنایی با معماری اسلامی" در ساختار آموزشی دوره‌ی کارشناسی معماری و همچنین پیش‌برد هدف آموزشی درس و تبیین رابطه‌ی موضوعی این درس با سایر دروس رشته‌ی معماری می‌باشد.



روش پژوهش

در این پژوهش با کنکاش در مسائل یاد شده و جست‌وجوی مباحث نظری در آن‌ها، به چالش‌های موجود در آموزش تاریخ در مدارس معماری پرداخته شده است؛ هدف از این کنکاش و جست‌وجو، دستیابی به دسته‌بندی واضحی از این چالش‌ها بوده است. این کار با مروری کلی بر آموزش تاریخ معماری در سایر کشورها، پرداختن به گزیده‌ای از دیدگاه‌ها و اندیشه‌ها در حوزه‌ی معماری اسلامی و نیز با رجوع به آراء مدرسین معماری اسلامی و طراح‌ی معماری، صورت پذیرفته است. در این بررسی با بهره‌گیری از یک نظرسنجی (به صورت پرسش‌نامه و مصاحبه)، آراء و نظرات جمعی از اساتید رشته‌ی معماری و دانشجویان دوره‌ی دکتری (مجموعاً ۲۹ نفر)، اخذ شده است. در پرسش‌نامه‌ها تعداد ۹ سؤال پرسیده شده که مضمون کلی آنها به شرح زیر است:

- تعریف یا تعبیر از معماری اسلامی
- نقطه‌ی آغاز درک و جوه ارزشی معماری و نیز فهم تاریخ معماری برای دانشجویان
- چگونگی جاذب بودن آموزش برای دانشجویان به ارزش‌های فرهنگی
- ارتباط اصلاح در آموزش "معماری اسلامی"، با اصلاح نظام آموزش طراح‌ی معماری
- میزان و چگونگی تحقق اهداف شرح درس مصوب "آشنایی با معماری اسلامی" در دوره‌ی آموزشی کارشناسی
- تأثیر‌گذاری درس "آشنایی با معماری اسلامی" در سایر دروس (به‌ویژه طراح‌ی معماری)
- ایراد و مشکل اصلی این درس در شرایط موجود
- نحوه‌ی آموزش و جوه فرهنگی و هویتی، توسط اساتید و بکارگیری آن ارزش‌ها و مباحث تاریخی در طراح‌ی معماری
- نحوه‌ی پرداختن دانشجویان به آن جوه در طرح‌هایشان و تأثیر این درس در این پرداختن‌ها

مبانی نظری (معماری اسلامی، توافق بر سر "واژه" یا قرائت‌های متفاوت از یک "مفهوم")

سال‌هاست که وجود "معماری اسلامی" به منزله‌ی یکی از اقسام مهم معماری در تاریخ معماری جهان به رسمیت شناخته شده است. اما به راستی معماری اسلامی چیست و استفاده از این اصطلاح در تاریخ معماری ناظر به چه نسبتی میان معماری و اسلام است؟ آیا چنین واژه‌ی ترکیبی حقیقتاً صحیح است و اگر صحیح بوده و نسبتی درست و واقعی باشد، کدام ویژگی یا خصوصیات اسلامی بیان‌گر معماری آن است؟ این پرسش همیشه در میان اندیشمندان، تاریخ‌نگاران و نظریه‌پردازان مطرح بوده است که هنگامی که در حوزه‌ی تخصصی معماری با واژه‌ی افزودنی "اسلامی" سخن گفته می‌شود، مقصود از "معماری اسلامی" چیست و آیا این واژه‌ی ترکیبی به‌خودی‌خود می‌تواند بیانی واحد و مفهومی یگانه را ابراز نماید؟ حتی اگر قدم را فراتر از این حوزه بگذاریم، علاوه بر معماری، مجموعه‌ی گسترده‌ی هنر را نیز می‌توان در چنین تبیینی قرار داد. گاه پیوندها و

مشترکات این مقولات آنچنان یگانه و مرتبط با همدیگر هستند که گفتار و نوشتار در هریک به ناچار زمینه‌ی پرداختن به دیگری را فراهم می‌سازد. آن چه مسلم است تعریف آن ارتباطی مستقیم با اندیشه و تفکر گوینده‌ی آن دارد.

- بعضی اعتقاد دارند اگر آن چه در شهر دیده می‌شود یادآور خداوند است و یا آن چه آن را معماری می‌نامند، همان بعد انسانی بودن آن است که در کتاب الهی از آن سخن به میان آمده است، این همان معماری الهی یا معماری اسلامی است.
 - از طرف دیگر نگرشی وجود دارد که معماری اسلامی ادراک و مفهومی ترکیبی است که شامل اجزایی از هنرها، صنایع هنری، علم، تکنولوژی، فلسفه، تئوری و عمل و نیز نوشته‌ها و مباحث و نقد است و از این منظر تنها نمی‌توان به معماری به عنوان یک ساختمان نگاه کرد، بلکه مجموعه‌ای از عناصر و اجزاء است که به شکل واحد می‌تواند اسلامی بودن معماری را بیان کند.
 - بعضی نیز دیدگاهی ملموس و اما غیر فیزیکی را مطرح می‌سازند و وجود یک تعبیر به نام "معماری اسلامی" را تنها در روح معنوی آن می‌دانند؛ بدان گونه که آن چه در یک حجم معماری و یا یک بافت شهری موجود است تنها مصونیتی است نهفته در آن.
 - اما عده‌ای دیگر این معنویت نهفته را متجسم نیز می‌دانند. آنها معتقدند همان گونه که دین، ارزش‌های بنیادین را به ما می‌آموزد و مسیری را برای زندگی و کار شکل می‌دهد، به همان گونه در معماری، این شکل و این ارزش و این هدایت، متبلور و متجسم است. به عبارت دیگر معماری اسلامی در واقع بخشی از فرایند و محصول فرهنگی جامعه‌ی اسلامی است، بیانی از حکمت و ارزش‌های دینی است که در قالب نور، فضا، شکل، اندازه، رنگ و تزئین تبلور می‌کند و چنان چه اثری چنین تجسم و تبلوری نداشته باشد، یک معماری است که از ارزش‌ها و سرچشمه‌های معنوی دین برنخاسته است.
 - در کنار این نگرش، حتی بعضی تعابیر شاعرانه نیز دارند و در ورای تعابیر فقهی، شرعی، عرفانی و تاریخی، تفسیری ادیبانه به آن می‌دهند، آنچنان که به معماری اسلامی در میان معماری‌های جهان همچون موسیقی در میان هنرها می‌نگرند و بر این اعتقادند که معماری اسلامی موسیقی تجسم یافته و شکل گرفته آن است.
 - صاحب‌نظرانی نیز پدیده‌ی معماری اسلامی را تنها در ایجاد یک اثر در محدوده‌ی زمانی خاصی نمی‌دانند که زمانی ایجاد شده و در زمانی پایان یافته است، بلکه گستره‌ی یک اثر معماری اسلامی، نخست در درک و فهم آن است و پس از آن در خلق، نگهداری، حفاظت و توسعه و گسترش آن است. به عبارتی اثری که از آن به عنوان یک اثر معماری اسلامی نام برده می‌شود در محدوده‌ی زمان و مکان نمی‌گنجد و تأثیری بی‌زمان و فراگیر دارد.
- به واقعیت در این خصوص نقطه‌نظرات و دسته‌بندی‌های گوناگونی وجود دارد. بعضی از این نگرش‌ها بسیار به هم نزدیک هستند. بعضی نگرش‌ها اگر چه هم‌پوشانی و تشابهات قابل توجهی با هم دارند، اما تفاوت‌های آنها هم قابل تعمق است. در بعضی دیگر تفاوت‌های نگرشی به میزان زیادی متفاوت بوده و سرچشمه‌ی دیدگاه‌ها از همان آغاز تفاوت اصولی دارند. (در این باره، رجوع شود به پژوهش اصلی - مؤلف)

اگر اندکی این دیدگاه‌ها را بررسی کنیم و کمی کوتاه در آن تعمق نماییم می‌توان به دو نگرش کلی دست یافت؛

نگرش نخست این استنباط که معماری اسلامی به معنای آن گونه از معماری است که مبتنی بر شریعت اسلام و برخاسته از احکام و قوانین و مضامین قرآنی است. صاحب‌نظرانی که این معیار را محدودی تعریف خود می‌دانند اعتقاد دارند که همان‌گونه که قوانین الهی در قلمرو زیستن، زندگی کردن، ارتباطات و روابط انسانی و نیز آداب و اخلاق و رفتار برنامه ارائه کرده است، در پهنه‌ی موضوعاتی که این قلمرو را بهتر تبیین می‌کند، همچون بنا، ساختمان و یا معماری، نیز حدود قوانین الهی مستتر است. این دیدگاه چه در بعد کیفی و معنوی آن، (یعنی احساس فضایی و روابط فضایی که ایجاد شده) و چه در بعد فیزیکی (نظیر ارتفاع، اندازه، جهت و نظایر آن)، هر دو را برگرفته از احکامی و روایاتی می‌دانند که پیش از این در دین الهی تعریف شده و معمار بر اساس آن دستورالعمل‌ها و دیدگاه، اثر خود را آفریده است.

اما نگرش دوم اینکه معماری اسلامی را به جهت مفاهیم ارزشی نهفته در دین تعبیر می‌کنند و پسوند اسلامی را از منظر صفاتی می‌دانند که در هر شکل آن دارای مفاهیم ارزشی مثبت و انسانی است. حتی این نگرش تا آنجا پیش می‌رود که هر چه درست، صحیح و انسانی است، اسلامی است. تعیین هر بنایی، علاوه بر اینکه عملکرد دقیق، حساب شده، منطقی و کارآمد را دارد، فضایی برای تجلی کرامات انسانی و فضایی است بدون اشتباه. در غیر این صورت معماری نیست و تعریفی جز یک ساختمان یا سرپناه و یا مکانی برای کاری خاص ندارد. (دکتر مصطفی کیانی، مصطفی، ۱۳۸۵، ص ۳)

مشاهده می‌شود، گستره‌ی این تعریف و تعبیر به چه میزان وسیع است و در میان این دو دیدگاه قطبی، چه طیف وسیعی از تعریف‌ها، نگرش‌ها و یا برداشت‌های ترکیبی می‌تواند وجود داشته باشد، برای همین است که هر گاه این موضوع مورد بحث و گفتگو و مناظره و مفاهیم قرار می‌گیرد، به نظر می‌رسد هیچ دیدگاهی اشتباه نیست و هیچ نظری هم کامل نیست و به همین دلیل است که این بحث با همه‌ی کهنگی و تکرارش همیشه تازه است و شاید زیبایی و طراوت این موضوع هم برخاسته از این چند بعدی بودن همیشگی و تاریخی آن است.

با توجه به اینکه دو نگرش عمده‌ی گفته‌شده وجود دارد، اما خود واژه‌ی «معماری اسلامی» تعابیر متفاوتی با واژه‌ی سومی که به آن اضافه می‌شود به خود می‌گیرد. بدین‌گونه که معماری اسلامی می‌تواند به معنای «معماری کشورهای اسلامی»^۱، «معماری سرزمین‌های اسلامی»^۲، «معماری ملل اسلامی»^۳، «معماری دوره‌ی اسلامی»^۴ به کار می‌رود. این عبارات همگی معنای جداگانه و تعریفی خاص دارند که به گونه‌ای شاخص معیارهای زمان، مکان، دین، سبک، زبان، فرهنگ، جمعیت، تاریخ، حکومت و اقلیم را در خود دارد. (همان)

بدین‌گونه است که در این خصوص هر واژه‌ای به کار بریم، بار معنایی خود را دارد و بدیهی است که با به کار بردن آن واژه لازم است که یک معنای واحد و مشخص در اذهان مختلفی که آن را می‌شنوند، تداعی گردد. اینجاست که تعریف هر یک از واژه‌ها تعیین‌کننده‌ی حد و مرز آن می‌شود و بنابراین زمانی که مثلاً

واژه‌ی «معماری اسلامی» گفته می‌شود، تعریف آن بیان‌گر نگرشی است که گوینده در خصوص معماری اسلامی دارد.

تعریف تاریخ و تاریخ معماری

تاریخ نتیجه‌ی نحوه‌ی خاصی از توجه انسان به عالم است؛ به سخن دیگر تاریخ گونه‌ای نسبت میان انسان و عالم است و بر همین پایه باید فهم شود. (محمدرضا رحیم‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۵) تاریخ، کوشش نقادانه به منظور فهم محاسن و معایب گذشته است؛ کوششی که پویاست نه ایستا. بنابراین، حال و هوای امروز، خود در جریان مطالعه‌ی تاریخی دخالت می‌کند و بر شیوه‌ی درک ما از گذشته اثر می‌گذارد و تاریخ را در مقابل چشم ما پدیدار می‌کند.

دشواری تعریف تاریخ و معانی‌ای چون حقیقت و زیبایی از راه بررسی تطبیقی آراء موجود نشان‌دهنده‌ی پیوند ژرف میان آنها و مبنای تعریف یعنی جهان‌بینی‌هاست. "جهان‌بینی" ماهیتاً معنایی است که در مصداق‌های متکثر ظاهر می‌شود، تاریخ نیز به سبب عمق پیوندش با جهان‌بینی متناظر خود، مانند آن، معنایی واحد است که در مصداق‌های متکثر ظاهر می‌شود. به سخن دیگر «تاریخ» در عمل همواره به سان «تاریخ‌ها» ظاهر می‌شود؛ پس هنگام جستجو برای تعریف آن نیز به جای «تعریف» با «تعریف‌ها» روبه‌رو می‌شویم.

در فرهنگ انگلیسی/ امریکن هریتیج، ذیل واژه‌ی *history* (معادل انگلیسی واژه‌ی تاریخ)، چنین آمده است:

(۱) روایت حوادث، داستان، (۲) ثبت گاه‌شمارانه‌ی حوادث، مانند زندگی یا تحول انسان‌ها یا نهادها، معمولاً همراه با شرح و تفسیر. گزارشی رسمی از پدیده‌های طبیعی مرتبط با هم. گزارش پیشینه‌ی پزشکی بیمار. (۳) شاخه‌ای از دانش که به ثبت و تحلیل حوادث گذشته می‌پردازد. (۴) حوادثی که موضوع گزارش تاریخی‌اند. چیزی که به گذشته تعلق دارد. (۵) داستانی بر پایه‌ی حوادث تاریخی.^۶

در فرهنگ وبستر معنای دیگری به معناهای یاد شده افزوده‌اند: "گذشته‌ای که به سبب حوادث مهم خارق‌العاده یا جالب، ذکر کردنی است". در دیگر فرهنگ‌های معتبر زبان‌های اروپایی از جمله لاروس و آکسفورد نیز همین معانی را برای واژه‌ی تاریخ و معادل‌های آن به دست داده‌اند. در *دایره‌المعارف بریتانیکا* تاریخ رشته‌ای علمی و در *دایره‌المعارف کلمبیا*، ثبت و روایت گذشته‌ی انسان شمرده شده است. حوزه‌ی معنای واژه‌ی تاریخ در زبان فارسی از زبان‌های اروپایی گسترده‌تر است. تاریخ در زبان فارسی افزون بر معناهای متداول در زبان انگلیسی بر زمان وقوع رویدادها، مبدأ محاسبه‌ی زمان وقوع رویدادها و محاسبه‌ی زمان وقوع رویدادها نیز دلالت می‌کند.

باید پرسید که گذشتگان به آن چه ما امروز "تاریخ" می‌نامیم چه می‌گفتند و چه جایگاهی برای آن قایل بودند و امروزه آن چه گذشتگان با واژه‌ی تاریخ می‌نامیدند، چه نامیده می‌شود؟ برای پاسخ به این پرسش نخست، باید به این پرسش پاسخ داد که تاریخ نام چه چیزی می‌تواند باشد. به سخن دیگر، آن چه تاریخ نامیده

می‌شود، چه چیزی می‌تواند باشد؟ با این پرسش‌ها در حقیقت ما پرسش معمول از واژه‌ی تاریخ را معکوس کرده‌ایم.^۷ با بررسی واژه‌ی تاریخ روشن می‌شود که این واژه در زبان‌های هند و اروپایی، با خرد و بصیرت هم‌ریشه است. (برای ریشه‌یابی واژه‌ی تاریخ، رجوع شود به محمدرضا رحیم‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۷)

هدف از مطالعه‌ی معماری و تاریخ آن نه فقط کوشش برای فهم گذشته، بلکه کوشش برای فهم رابطه‌ی گذشته و آینده است. پژوهش در تاریخ معماری همچون هرگونه پژوهش تاریخی دیگر، از نیاز به درک موقعیت کنونی سرچشمه می‌گیرد. این نیاز، محصول باوری است که درک موقعیت کنونی را بدون شناخت گذشته ممکن نمی‌داند؛ زیرا تنها به مدد مطالعه‌ی گذشته می‌توان دریافت که چگونه به نقطه‌ی امروز رسیده‌ایم و چه تصمیم‌ها و انتخاب‌هایی ما را به اینجا رسانده است. (هیزل کانوی و راونن رونیش، ۱۳۸۴، ص ۲۴)

مطالعه‌ی تاریخ معماری (چه تاریخ معاصر و چه تاریخ دور)، ما را به بررسی و نقد امروز و دیروز وامی‌دارد. تنها با مطالعه‌ی گذشته می‌توان عالم امروز را - که زائیده‌ی آن است - فهمید؛ و تنها با فهم رابطه‌ی متقابل امروز و گذشته، می‌توان به ساختن آینده‌ای بهتر امیدوار بود. بدون چنین تصویری، ما زندانی زمان حال می‌شویم و با چنین درک معیوبی قادر به پیش‌بینی راه‌حل‌های گوناگون و تشخیص انتخاب‌های مناسب برای آینده نخواهیم بود. "تاریخ از همین امروز رو به گذشته آغاز می‌شود. به بیان دیگر تاریخ هر آن چیز است. که در پس امروز واقع شده است این تعریفی بسیار مهم و بنیادی است؛ چراکه با آن هر اثر معماری‌ای که در لحظه‌ای پیش به وجود آمده یا طراح شده قدم به تاریخ معماری گذاشته است. با این تلقی، تاریخ معماری همان مجموعه‌ی آثار معماری است". (حمیدرضا خوبی، ۱۳۸۵، ص ۲۳)

این تعریف توجّهی به نحوه‌ی نگرش به مجموعه‌ی آثار معماری ندارد؛ اما در هر حال مواد مطالعه‌ی تاریخی را همین مجموعه می‌داند. شاید بهتر باشد تعریف مذکور را تعریفی "حداقلی" یا به تعبیری تعریفی "عجالی" بدانیم بر پایه‌ی این تعریف، تاریخ معماری مانند ظرفی است که مظهر آن، همان آثار معماری است. لذا به هر اثر معماری که بنگریم گویی با گوشه‌ای از تاریخ معماری مواجهیم. شاید گفته شود آن چه در تحقیق تاریخی اهمیت دارد فقط نظر کردن به آثار نیست؛ بلکه شیوه‌ی نظر است. در این صورت مراجعه‌ی صرف به آثار، مطالعه‌ی تاریخی نیست. مثلاً اگر از بازی سقف و دیوار در تیمچه‌ی امین‌الدوله یا از شیوه‌ی تنظیم چشم‌اندازها در باغ ورسای چیزی آموختیم، تحقیق تاریخی نکرده‌ایم؛ زیرا آن چه تحقیق در آثار را تاریخی می‌کند نگاه تاریخی به آنهاست، که البته باید این نگاه را تعریف کرد.^۸

"معماران، بخش اعظم عمر حرفه‌ای خود را در میان نقشه و عکس و تصویر و کروکی و تصویر یا نمونه‌ی سه‌بعدی و مانند آیین‌ها (به عبارتی مدارک ترسیمی و سه‌بعدی) می‌گذرانند. جالب اینجاست که به رغم اهمیت این قبیل مدارک، در غالب کتاب‌های نظری معماری به این مهم بی‌توجّهی شده است". (حمیدرضا خوئی، ۱۳۸۵، ص ۲۰)

برخی از کتاب‌های نظری معماری، طرف‌دار گرایشی است که از درون به مطالعه‌ی معماری می‌پردازد و پاره‌ای دیگر آن، حامی گرایشی است که از بیرون و یا از جانب علوم دیگر به معماری می‌نگرد. اگر معتقد باشیم که برای تأمل در معماری می‌باید در دایره‌ی خود معماری ایستاد و در آن تأمل کرد آنگاه می‌باید به مجموعه‌ی آثار معماری (از گذشته تا امروز) و ماجرای آمد و رفت جریان‌ها و دوره‌ها و سبک‌ها بنگریم و از این طریق معماری را بشناسیم. در این روش تقرب به معماری که نویسندگان آن را "روش تجربی" می‌نامند، جایی برای شناخت معماری جز در تاریخ آن وجود ندارد. اصولاً با این نگاه، معماری در جایی جز تاریخ معماری ظاهر نمی‌شود و به بیان دیگر، معماری به همان تاریخ معماری بدل می‌شود.

ممکن است در مخالفت با این موضع، گفته شود با محدود کردن عالم معماری به ساختمان‌ها و تجارب طراح‌ی و اقوال و آراء معطوف به آن، بخشی از تجارب فکری معماری نیز فراموش می‌شود؛ زیرا اندیشه‌های معماران و متفکران درباره‌ی مقولات مجردی چون مفهوم فضا و زمان، هندسه و نظم و بی‌نظمی و اغتشاش، آرمان شهر، خلاقیت و زیبایی‌شناسی و مانند آن، خود بخش قابل توجهی از تاریخ معماری است و غفلت از این گونه مباحث نظری به معنای غفلت از قسمتی از خود معماری و تحولات آن است. (همان، ص ۲۲) مطابق این دیدگاه، با آنکه گاهی این اندیشه‌ها در عالم نظر باقی مانده و هیچ‌گاه در عرصه‌ی عمل به منصفه‌ی ظهور نرسیده، کم و بیش بر ذهن و فکر معماران و اندیشمندان اثر گذاشته است؛ بنابراین نادیده گرفتن آنها به معنای محروم شدن از وجه مهمی از معماری است.

اگر ورود به عالم معماری باید از طریق آثار باشد پس کلید فهم معماری نیز همان آثار آن است. این تلقی عین قولی است که می‌گوید: معماری را باید با معماری فهمید. با این نگاه، نظریه‌ی معماری حتی اگر از زمره‌ی ظریف‌ترین و پیچیده‌ترین مباحث فکری باشد در پیوند با آثار معماری معنا می‌یابد. طبق این تلقی در خوش‌بینانه‌ترین نگاه، نظریه همواره با تجربه و عمل معمارانه همراه است. با این اوصاف، معماری در وهله‌ی اول حرفه یا تلاشی تجربی و عملی است و دانش معماری نیز اساساً دانشی عملی است. به همین سیاق، مبانی نظری معماری نیز همواره معطوف به تجربه و عمل و در حال روایت تجربه‌ی معمارانه است. اگر با این نتیجه موافق باشیم، رای به "فهم معماری با معماری" می‌دهیم و لذا همان قدر که مطالعه‌ی تاریخ را برای عموم و غیر معماران لازم می‌دانیم، برای خواص و دست‌اندرکاران معماری نیز راه‌گشا خواهیم دانست.

اگر چه درباره‌ی تاریخ معماری کتاب‌ها و مقالات بسیاری نوشته شده است؛ تعداد منابعی که در آنها به خود معرفت تاریخی نظر کرده و در روش تاریخ‌نویسی و سیر تحول آن تأمل کرده باشد اندک است. اصولاً این گونه تأملات، تازه، نوظهور و (به ویژه در کشور ما) بی‌سابقه است.



شیوهی مواجهه با تاریخ معماری و ادراک آن

بیشتر نسل‌های کنونی احساسی همراه با نوعی تقدس به هنر و معماری گذشته دارند. فضاهای معماری گذشته (در هر فرهنگ و در هر مکان) حسی ناشناخته از حضور چیزی متفاوت با آن چه را امروز داریم به بیننده القا می‌کند؛ عنصری که حضور آن بی‌واسطه ادراک می‌شود و حتی در دقیق‌ترین و عالی‌ترین ساخته‌های امروز بشر نیز عمدتاً غایب است.

بسیاری از معماران و متفکران دیگر حوزه‌های هنر، بازآفرینی فکرمایه‌ای را که در معماری گذشته است مقصد نهایی تمامی جوشش‌ها و کوشش‌ها دانسته‌اند و برای درک و تبیین کیفیت از دست رفته‌ی گذشته و شیوهی دست‌یابی به آن در معماری امروز، جستجوهای بسیاری صورت داده‌اند. (سروش، ۱۳۸۵)

طیف وسیعی از تبعات که در آنها، به رغم تفاوت‌های بسیار در شیوهی تحقیق و نتایج، دو رویکرد کلی در جستجوی کیفیت فضایی گذشته دنبال شده است.

رویکرد اول: بسیاری از متفکران و دوستانان معماری گذشته، به ویژه معماران، این کیفیت را از طریق شناسایی و تحلیل مشخصات هندسی و الگوهای فضایی معماری و شهرسازی گذشته جستجو کرده‌اند و با دسته‌بندی و به‌کارگیری یافته‌های خویش - قواعدی در معماری گذشته - سعی در جاری ساختن روحیه‌ی تاریخی در فضاهای مدرن کرده‌اند. متمرکزترین این جستجوها در طیف‌های مختلف جنبش پست‌مدرن دیده شده است. درستی این باور را می‌توان از طریق نتایج عملی آن آزمود؛ اگر قواعد و اصول شکلی (صوری) و هندسی، آفریننده و منشأ فکرمایه و کیفیتی بوده باشد که در معماری گذشته حضور دارد، به‌کارگیری آنها باید سبب بازآفرینی این کیفیت در معماری امروز شده باشد؛ حال آنکه تجربه‌های واقعی معماری که تاکنون براساس این نظریه‌ها صورت گرفته هرگز دارای چنین کیفیتی نبوده است.^۹ ناموفق بودن این تلاش‌ها بیش از آنکه به روش تحقیق، تحلیل، یا نمونه‌های بررسی شده مربوط باشد، به علت ناتوانی این «رویکرد» برای سیر در این گستره و ادراک دنیای معماری گذشته است.

رویکرد دوم: گروهی دیگر از متفکران، که رویکرد ظاهری و شکلی به معماری را ناتوان از دریافت کیفیت معماری برشمرده‌اند، عنصری معنوی را هسته‌ی زاینده و منشأ کلیه‌ی خصوصیت‌های کالبدی و فضایی بناها و شهرهای گذشته دانسته‌اند. اصلاتی که این گروه برای عنصر معنوی معماری قایل می‌شوند بدین معناست که تمامی خصوصیت‌های دیدنی و ملموس اثر، تجلی حس روحانی و معنوی سازندگان بناست؛ چنین رویکردی ایجاد تحولی روحی و معنوی در وجود سازنده را شرط ظاهر شدن «کیفیت» معماری دیروز، و به همین طریق تزییق و دمیدن فکرمایه‌ای در معماری امروز دانسته‌اند. به سبب این نگاه، این گروه در بیشتر تحلیل‌ها و بررسی‌های خود، چگونه وارد شدن به این راه و چگونه به دست آوردن این حال و کیفیت را مقصد اصلی تلاش‌های جویندگان امروز دانسته‌اند.

رویکرد یادشده هرچند نقطه‌ی مقابل رویکرد نخست است، در دست‌یابی به نتیجه‌ی عملی، به همان میزان ناکام بوده است. این متفکران بر وجود حقیقتی زاینده در معماری که ورای صور و اشکال است آگاه‌اند، اما در چستی آن و چگونگی ظاهر شدن آن در فرآیند شکل‌گیری معماری به خطا رفته‌اند؛ چرا که در بین معتقدین به این رویکرد، کسی که راز آن عنصر معنوی را آشکار سازد و کیمیای ناشناخته‌ی پیشین را در کالبد امروز بازنماید، حاضر نشده است.

به نظر می‌رسد کیفیت تظاهر و پدیدار شدن معماری گذشته با هیچ یک از این دو رویکرد، توضیح‌دانی نیست؛ زیرا معماری ماهیتاً جایی در میانه‌ی این دو انتها قرار می‌گیرد.

در این پژوهش، با پرسشی که از جمعی از صاحب‌نظران و متخصصین در خصوص نحوه‌ی فهم تاریخ معماری و چگونگی آموزش این فهم و مواجهه به دانشجویان، به عمل آمده، نقطه‌ی آغاز و مرحله‌ی اول آموزش، "بالا بردن اطلاعات" شناخته‌شده است. برخی از پاسخ‌ها و نظرات گرد آمده، به‌طور خلاصه در زیر آمده است:

- تقسیم‌بندی آموزش معماری اسلامی (از لحاظ محتوا) به سه دوره‌ی لیسانس، فوق لیسانس و دکتری و آموزش وجوهی از معماری اسلامی، متناسب با هدف آن دوره
- بستگی این امر به هدف‌گذاری آموزشی استاد مربوطه و نیز به سطح‌بندی دانشجویان
- ارزیابی و نقد تجربیات مختلف نظریات معماری، در طول تاریخ از نظر جواب‌گویی به خواسته‌های انسان
- توجه به تفاوت دوره‌ی کارشناسی و مقاطع بعدی. (در دوره‌ی کارشناسی، بهتر است با معرفی مصادیق معماری دوره‌ی اسلامی به گونه‌شناسی و از گونه‌شناسی به نظریه‌ها رسید. برای دوره‌های بعدی، این روش می‌تواند معکوس باشد).
- توجه به مبنای تاریخی معماری اسلامی (مثل همه‌ی دروس دیگر تاریخ) و رعایت بستر تاریخی و توجه به تأثیرات سرزمینی و ملی و حتی اقلیمی
- ضرورت اشاره به سلسله مراتب تاریخی و سیر تحول آنها در دوران اسلامی و عدم کفایت توجه تنها به کالبد و ضرورت دقت در شرح دقیق سیر تحولات فکری و اجتماعی هر دوره و نیز لزوم داشتن دانش کافی در خصوص سیر تحول ابنیه، علل و نحوه پیدایش آنها
- درگیری دانشجویان با کالبد معماری اسلامی از طریق تمرین‌های ترم‌های اول و آشنایی تدریجی با وجوه معنایی و پنهان موضوع در ترم‌های بعد
- آموزش غیر مستقیم و بدون درج عنوان خاصی نظیر معماری اسلامی. (به عنوان مثال، با تجزیه و تقسیم این درس به عنوان بخشی از سایر دروس معماری، از طراح‌ی معماری گرفته تا دروس فنی و تأسیساتی و... تحت عنوان تجارب معماری ایرانی، همراه با حضور دانشجویان در این بناها در قالب سفرهای دانشجویی می‌توان تأثیرات عمیق‌تر را در تفکر دانشجویان ایجاد نمود.)



آموزش تاریخ معماری

تاریخ معماری مانند همه‌ی شاخه‌های تاریخ، محثی منجمد و لایتغیر نیست. غالب اوقات، تفاسیر تاریخی از اساس دچار تغییر می‌شود. با پیدا شدن شواهد تازه و با مداخله‌ی نگاه امروزی، وقایع تاریخی در پرتو نور تازه‌ای قرار می‌گیرد. تاریخ‌نگاری مطالعه‌ی سیر تحول ذائقه‌ها در طی هر دوره‌ی تاریخی معین است. با تغییر ذائقه‌ها در طی هر دوره، تفاسیر موجود از وقایع مهم معماری کاملاً دگرگون می‌شود.

اخیراً در باب نسبت تاریخ معماری با آموزش معماری نظرهای جدیدی مطرح شده است. یکی از این گرایش‌ها - که از نظام آموزشی مدرسه‌ی بوزار پاریس متأثر است - تاریخ معماری را به نیت حمایت از روش‌های طرّاحی خاصی دنبال می‌کند. امروزه تاریخ معماری محثی است که کاملاً به رسمیت شناخته می‌شود؛ مع‌هذا تلقی‌های مختلفی از آن می‌شود. برخی معماری گذشته را زنجیری پیوسته می‌بینند و مدعی‌اند که باید اندیشه‌ها و مضمون‌های پی‌درپی و مکرر آن را مطالعه کرد تا مشابهت‌های تجارب تاریخی و تجارب جاری شناخته شود. در مقابل، برخی دیگر می‌گویند باید تاریخ معماری را به مثابه‌ی روند تغییر مدام، تفسیر کرد و تأکید بر افتراق شیوه‌های امروز و گذشته اهمیت دارد.

تلقی تاریخ معماری به منزله‌ی بخشی از جریان اجتماعی کلی‌تر، رویکرد تاریخی محثی است که برای معماران و اندیشه‌های آنان اولویت قایل نیست. برخی از مدارس فرانسوی در درس تاریخ معماری خود بر مباحث جامعه‌شناسی و شهرسازی تأکید می‌کنند. (هیزل کانوی و راوئن رونیش، ۱۳۸۴، ص ۳۳)

نقش تاریخ معماری در معماری امروز، در تنوع سبک‌هایی که در طرّاحی بناهای معاصر به کار گرفته می‌شود، مشهود است. برای آنکه معماران بتوانند واکنش درستی به تاریخ نشان دهند، ابتدا باید تاریخ را به خوبی بفهمند و به ایده‌های رایج معمارانه در چهارچوب تاریخی وسیع‌تری بنگرند.

درس تاریخ معماری همواره از دروس مهم در مدارس معماری بوده است. "کانوی و رونیش در کتاب خود به شواهد گوناگونی از عرضه‌ی این درس در مدارس معماری (از اواخر قرن نوزدهم تا کنون) و نیز هدف عرضه‌کنندگان آن یاد کرده‌اند. به رغم اهداف متفاوت اینان، هیچ‌گاه اهمیت این درس در نظر ارباب مدارس مذکور محل اختلاف نبوده است با این حال با رشد نهضت معماری مدرن و تأسیس مدرسه‌ی باوهاوس وضع تغییر کرد" (حمیدرضا خوئی، ۱۳۸۵، ص ۲۴)

در باوهاوس درس تاریخ را مانعی در راه خلاقیت و نوآوری می‌دانستند و به همین سبب آن را از برنامه‌ی آموزشی مدرسه کنار گذاشتند. نوربرگ - شولتس نیز در کتاب نیت در معماری در مبحث «آموزش» از این مطلب سخن گفته است. وی پس از شرح وجوه اشتراک و افتراق شیوه‌ی آموزشی باوهاوس با مدارس معماری پیش از آن می‌نویسد: «... این مدرسه زیبایی‌شناسی عینی، پرهیز از تاریخ و اهتمام به ایجاد دانشی بر پایه‌ی علوم تجربی را جانشین گرایش‌های رایج اکسپرسیونیستی (در آموزش معماری) کرد.» (همان، ص ۲۴) پرهیز

باوهاوس از عرضه‌ی درس تاریخ، موضوعی کم‌اهمیت نیست: زیرا این پرهیز نشان‌دهنده‌ی مقاصد گروپیوس و دیگر مسئولان این مدرسه است. اهداف مؤسسان باوهاوس پیوندی تنگاتنگ با اهداف نهضت معماری مدرن داشت.

در هر حال فرار از تاریخ از وجوه عمده‌ی طراحی مدرن بود. تأکید لوکوربوزیه بر طراحی با حجم‌های افلاطونی (کره و مکعب و هرم و امثال آنها) نتیجه‌ی همین گرایش است. معماران مدرن با استفاده از اشکال و حجم‌های افلاطونی در صدد ساخت دوباره‌ی معماری از مبدای تازه بودند. به همین علت به تمرین و تجربه با هندسه‌ای مجرد از اشکال معماری تاریخی پرداختند و معماری خود را در ترکیبی از حجم‌های هندسی ساده خلاصه کردند اختصارگرایی معماری مدرن و ناب‌خواهی معماری لوکوربوزیه تا حد بسیاری نتیجه‌ی چنین کوششی است.

به سبب این دغدغه‌ها بود که در آموزش مدرن معماری نیز باید کار را از جایی غیر از معماری تاریخی آغاز می‌کردند؛ لذا آموزش نقطه و خط و منحنی و دایره و کره و مکعب و امثال آن، مبدأ تمرین‌های معماری شد. این شیوه‌ی آموزش باوهاوس چنان گسترش یافت که تبدیل به سنتی فراگیر در آموزش سال‌های اولیه‌ی تحصیل دانشجویان در بیشتر مدارس معماری شد. شیوه‌ای که هنوز پس از گذشت هشتاد سال از تأسیس باوهاوس در مدارس معماری ایران نیز کم و بیش به همان شکل رایج است.

با این تفصیل، بهتر می‌توان فهمید که حذف تاریخ از برنامه‌ی درسی باوهاوس با چه نیتی و در راستای کدام اهداف نهضت مدرن روی داد. به رغم حذف درس تاریخ در سال‌های اولیه نهضت مدرن، پس از چندی دوباره آنرا عرضه کردند؛ این بار نه به شیوه‌ی رایج، بلکه به صورت ابزاری برای تثبیت و همچنین اشاعه‌ی اصول طراحی‌ای عرضه کردند که درحین تجارت و تأملات دانشجویان و مدرسان باوهاوس به دست آمده بود. اولین نتیجه‌ای که از این رویداد آموزشی به دست آمد این بود که با وجود بی‌علاقگی مدرنیست‌ها به تاریخ، سه سال پس از تأسیس باوهاوس، درس تاریخ مجدداً در برنامه‌ی آموزشی مهم‌ترین مدرسه‌ی مدرنیست گنجانده شد. این اتفاق نشان می‌دهد که در هر صورت گریزی از تاریخ نیست. اما نکته‌ی مهم شیوه‌ی ارائه‌ی این درس در باوهاوس است و اگر محتوای این درس، شرح تجارب طراحی مدرن بوده باشد پس این بار دستاوردهای طراحی و معماری مدرن، خود به تاریخ تبدیل شده است.

درس تاریخ معماری مدرن - که در ایران، گاه با عنوان تاریخ معماری معاصر عرضه می‌شود - از دروس اصلی مدارس معماری بوده است؛ چنانکه بیشتر اوقات، اهمیت آن از دروس تاریخ معماری جهان و تاریخ معماری اسلامی (ایران) نیز بیشتر بوده است. اهمیت فراوانی که تا سالیان اخیر به درس تاریخ معماری مدرن در مدارس معماری و محافل علمی داده می‌شد نشان می‌دهد که وقتی معمار به سراغ تاریخ می‌رود، در جستجوی پاسخ پرسش‌ها و مسائل خود است. او در تاریخ در پی مطالعه تجارب معمارانی است که هم‌سنخ او بوده و علایقی همچون او داشته‌اند. وی با چنین معمارانی احساس نزدیکی می‌کند و خود را در زمره‌ی آنان می‌پندارد و لذا تجارب آنان را تجربه‌ی خویش می‌داند با همین احساس تعلق، می‌خواهد در محضر آثار آنان معماری بیاموزد و تجارب ایشان را به تجربه‌ی خود بدل کند.



با تذکر این نکات می توان دریافت که بسیاری اوقات، جستجوی معمار و محقق در تاریخ برای یافتن همسخن و همدل خود است و هر جا که آنان را بیابد همانجا توقف می کند و آن مقطع از تاریخ تبدیل به منبع الهام او می شود. لذا بخش عمده‌ای از تعلق خاطر معماران به مقاطعی خاص از تاریخ، محصول نگرش آنان به معماری مطلوب خویش است. معماری که مدرن می‌اندیشد به سراغ تاریخ معماری مدرن می‌رود و از آن می‌آموزد؛ و معماری که مدرنیسم را کم‌مایه و بی‌نشاط می‌داند و در جستجوی راهی تازه است، در تاریخ به دنبال چیزی می‌گردد که او را یاری کند. معماران همگی به تاریخ نیاز دارند و خودآگاهانه یا ناخودآگاهانه بدان تعلق خاطر دارند؛ در آن به دنبال پاسخ پرسش‌های خودند و همواره به آن بخش از تاریخ که بیشتر دوست دارند، توجه ویژه می‌کنند. جالب اینجاست که حتی معماران مدرن و پیروان مدرسه‌ی باوهاوس - که ابتدا تمایلی به تاریخ نشان نداده و حتی رأی به حذف تاریخ از مدرسه داده بودند - سرانجام به اهمیت و ضرورت تاریخ معماری، گردن نهادند.

بررسی اجمالی آموزش تاریخ معماری در سایر کشورها

بررسی شیوه‌های آموزش تاریخ معماری در دیگر کشورها و زمینه‌های بحث‌انگیز در افزودن دانش تجربی این رشته موثر است. حساسیت مبحث یادشده در کشورهایی چون ایران، که معماری تاریخی‌ای غنی و تا حدی متفاوت با معماری امروز داشته‌اند، دو چندان است. در این جهت مطالعه‌ی طرز رفتار کشورهای دیگر در زمینه‌ی آموزش تاریخ معماری اولاً تصویر روشن‌تری از وضع فعلی آموزش این موضوع در جهان ارائه می‌کند؛ ثانیاً در مواجهه با زمینه‌های بحث‌انگیز برای ارتقای کیفی آموزش تاریخ معماری در ایران، ما را از تجربیات دیگران بهره‌مند می‌کند.

در پژوهش صورت گرفته، تلاش شده تا آموزش تاریخ معماری در ۱۸ کشور از نقاط مختلف دنیا، در قالب ۷ دسته، مرور شود که به دلیل محدودیت صفحات، در این مقاله صرفاً جمع‌بندی آن بررسی‌ها به صورت یک جدول، ارائه شده است.

بررسی وضعیت موجود در درس آشنایی با معماری اسلامی (و دقت در اهداف و محتوای آن)

بر اساس شرح درس مصوب ستاد شورای عالی انقلاب فرهنگی، در دوره‌ی آموزشی کارشناسی معماری، درس آشنایی با معماری اسلامی با اهداف زیر تدوین گردیده است:

- ۱- آشنایی با مفاهیم معماری اسلامی
- ۲- درک و لمس مشخصات و کیفیات فضایی در این معماری
- ۳- آشنایی با اصول و مبانی حاکم بر طرح بناها در این معماری
- ۴- هویت بخشیدن به طرّاحی معماری دانشجویان

این درس می‌کوشد تصویری روشن از معماری اسلامی ایران ارائه دهد؛ تصویری که گامی نخست در جهت مؤانست دانشجویان با این معماری غنی به حساب آید. (مباحثی در ۹ بند به عنوان موضوعات اصلی این درس در شرح درس ستاد بیان شده است که در پی نوشت مقاله مورد اشاره قرار گرفته است).^{۱۱}

طبق مصوبه‌ی ستاد، در ارائه‌ی مباحث و موضوعات این درس، مواردی به‌عنوان "روش ارائه" مطرح گردیده است که علی‌رغم تلاش مدرسین درس در بکارگیری آنها، توفیق چندانی در ایجاد انگیزش در دانشجویان به منظور اقبال بیشتر به درس، نداشته است. بر اساس نظرسنجی صورت گرفته، میزان و چگونگی تحقّق اهداف درس "آشنایی با معماری اسلامی"^{۱۱} بررسی گردیده که در ادامه به آن پرداخته شده است:

هدف اول - آشنایی با مفاهیم^{۱۲} معماری اسلامی

جمعی از اساتید و صاحب‌نظران، معتقدند که هدف اصلی درس "آشنایی با معماری اسلامی"، انتقال مفاهیم نیست و نباید باشد. ایشان انتقال اطلاعات را به دانشجو (در دوره‌ی آموزشی کارشناسی) مهم‌تر می‌دانند. لذا این بخش (آشنایی با مفاهیم) می‌باید به دوره‌ی کارشناسی ارشد منتقل گردد. گروهی از اساتید دیگر معتقدند که اگر این درس به درستی تدریس شود، به نظر می‌رسد آشنایی با مفاهیم معماری اسلامی، محقق می‌شود؛ اما به این مفاهیم بسیار کم و ضعیف پرداخته می‌شود.^{۱۳} حتی می‌توان گفت مفاهیم اصیل معماری اسلامی، گاهی به خطر می‌افتد. در حالی که شهر و معماری اسلامی، مفاهیم بسیار قوی را در خود دارد. چون به مدرس آشنا و معتقد احتیاج دارد؛ ضمن این که مفاهیم و برداشت از مفاهیم، متفاوت است و عرصه‌ی وسیعی دارد؛ لذا نظر در مورد آن کمتر بوده است ضمن این که تعلیم این مفاهیم ذاتاً مشکل است.^{۱۴}

هدف دوم - درک و لمس مشخصات و کیفیات فضایی در این معماری

گروهی از اساتید معتقدند که این بحث می‌تواند هدف اصلی این درس در دوره‌ی آموزشی کارشناسی باشد که البته محقق نمی‌گردد و به این هدف بسیار ضعیف و کم پرداخته می‌شود و بعید است جدی اجرا شود. اگر این درس به درستی تدریس شود، هدف مذکور محقق می‌شود و چون مباحث این هدف عینی‌تر است، شاید موفق‌تر از بخش‌های دیگر باشد. این امر از طریق آشنایی دانشجویان با نمونه‌ها و کالبد بناها میسر می‌گردد. در

این بخش خود دانشجو سهم بیشتری دارد و با حضور در مکان و تأمل در اجزا و فضاهای بنا به درک و لمس مشخصات و کیفیات فضایی این معماری دست می‌یابد.

هدف سوم- آشنایی با اصول و مبانی حاکم بر طرح بناها در این معماری

گروهی از مدرسین ضمن بسیار زیاد شمردن اهمیت این هدف، امکان دستیابی به آن را بسیار ضعیف می‌دانند و بر این نظرند که این بحث باید به دوره‌های بالاتر منتقل گردد و در حال حاضر محقق نمی‌گردد. ایشان معتقدند که این بخش در حالت ایده‌آل، کمی محقق می‌شود. (از نظر کمی، خوب و از نظر کیفی، متوسط است.) با توجه به این که این درس در ایران (به عنوان یک کشور اسلامی) ارائه می‌شود، بایستی خصوصیات ایران قبل و بعد از اسلام، شناسایی شود و در آن بدون طرفداری، به مسائل ملموس و به شناخت شیوه‌ها و عناصر این معماری، جهت بالا بردن قدرت آنالیز معماری دوره‌ی اسلامی، برای ایران و دیگر کشورهای سرزمین‌های اسلامی، پرداخته شود.

هدف چهارم- هویت بخشیدن به طرّاحی معماری دانشجویان

دستیابی به این هدف، بسیار بلندپروازانه است و چندان نتیجه‌ی عملی از نگرش‌ها به وجود نمی‌آید؛ چون که مسیری برای این تأثیربخشی تعریف نشده است. شاید هم این امر، هدف کل دوره‌ی آموزشی معماری باشد. بنابراین قابل دسترس در یک ترم نیست.^{۱۵} با توجه به اینکه اغلب آموزش معماری اسلامی، معرفی تجربه‌ی خلفا و امپراطوران به ظاهر مسلمان به مقوله‌ی معماری است که اغلب دارای ضد ارزش‌های اخلاقی و در تضاد با مکتب توحیدی بوده و در طرح معماری، به جای هویت‌بخشی، باعث از بین بردن هویت اسلامی و نگرش مکتب‌های الهی بوده است. بسیاری از اساتید و دانشجویان، شرایط تحقق این هدف را بسیار ضعیف و حتی غیر ممکن می‌دانند و به هیچ وجه در نظام و شیوه‌ی آموزشی فعلی، تحقق‌پذیر نمی‌دانند. چراکه در حال حاضر هیچ‌گونه ارتباطی ما بین این درس با طرّاحی معماری دانشجویان وجود ندارد. در مجموع می‌توان گفت کمترین موفقیت این درس، در دستیابی به این هدف می‌باشد؛ چراکه:

۱- این درس (آشنایی با معماری اسلامی) جزو دروس نظری است و طرّاحی معماری عملی و بین دو بخش نظری و عملی ارتباط مناسبی وجود ندارد.

۲- مفاهیم به دانشجو منتقل نشده است و یا انتقال ناقص است.

۳- نوع ارزش‌گذاری جامعه و محیط آموزشی در جهت رشد این ارزش‌ها نیست.

۴- الگوهای مناسب و ملموس در این مورد کم یا ناشناخته است.

در ادامه لازم است تا به تدقیق مقصود از معماری اسلامی پرداخته‌شود و در این میان قرائت‌ها و تلقی‌ات گوناگون صاحب‌نظران، با هم قیاس گردد.



اشکالات و کمبودهای موجود در آموزش معماری اسلامی در کشور

مطالب ارائه شده در این بخش از مقاله، حاصل بررسی‌های صورت گرفته در پژوهش و نیز نظرسنجی‌های گردآمده می‌باشد. همان گونه که در انتهای بخش قبل اشاره گردید، کمترین موفقیت درس "آشنایی با معماری اسلامی"، در هویت بخشیدن به طرّاحی معماری دانشجویان می‌باشد.

عدم توجه به مفاهیم اسلامی و فلسفه‌ی زیبایی‌شناسی و هنر آن و عدم توجه به تأثیرات آن بر کالبدها و فضای معماری، از جمله اشکالات موجود در این درس می‌باشد. لیکن بیشترین ایراد و اشکال در ارتباط ناکافی این درس با دروس عملی معماری است؛ مثلاً دانشجو کاربرد نظام‌های هندسی و یا مفاهیمی که با چند فرم ساده می‌توان ساخت را در طرّاحی معماری تجربه نمی‌کند. هنوز مفهوم معماری اسلامی، مشخص نیست. بدین ترتیب آن چه ارائه می‌گردد - حتی اگر متدولوژی مناسبی هم داشته باشد - نمی‌تواند با دروس عملی ارتباط برقرار کند.^{۱۶} این شیوه‌ی تدریس، موجب می‌شود که این درس را دانشجویان با ناخرسندی و نارضایتی و بی‌انگیزگی کامل بگذرانند.

کمبود زمینه‌های فلسفی و نظری اساتید نیز باعث شده درکی ناقص و صوری از این درس در ذهن دانشجویان پدید آید و آن چه به عنوان مفاهیم ارائه می‌شود یک نوع شعار تلقی گردد و دانشجو با آن ارتباطی برقرار نکند. روش معمول دانشجویان، برخورد‌های شکلی و نشانه‌ای (بهره‌گیری از گنبد و جناقی و آجر و مناره) یا حداکثر، نمادین و سمبلیک (همانند عدد ۷ و حرکت از کثرت به وحدت و...) می‌باشد. این‌ها موارد گویای بهره‌گیری اندک از حقیقت معماری اسلامی و معماری شکل گرفته در پرتو تفسیر تاریخی اندیشه‌ی اسلامی می‌باشد.^{۱۷}

معماری با هویت ایرانی، با توجه به نگرش انطباق اندیشه‌ی خداشناسی ایرانیان قبل و بعد از اسلام بر اساس مصادیق زیبایی‌شناسی نور و آب، یکی است. اما با توجه به این که برخی از مدرسین، این موضوعیت را درک نمی‌کنند، چگونه می‌توانند تداوم این اندیشه را در امروز هویت معماری حرفه‌ای، نظاره‌گر باشند.

وجوه فرهنگی و هویت ایرانی - اسلامی باید توسط اساتید در سطحی عمیق مورد بررسی واقع شده و در خلال بحث کلاس‌های درس، به نقد و تحلیل گذاشته شود. لازم می‌نماید که اساتید از جانب‌داری صوری پرهیز نموده زیرا که این باعث عدم پذیرش دانشجویان می‌شود. درک عمیق اساتید از مفاهیم معماری گذشته در مباحث کارگاه معماری بسیار کارسازتر از اتکا به کلاس‌های نظری موازی کارگاه معماری است.^{۱۸}

نقطه‌ی آغاز فهم تاریخ معماری و چگونگی آموزش دانشجویان (جایگاه درس در دوره‌ی آموزشی)

هدف دوره‌ی آموزشی کارشناسی، تربیت کسانی باید باشد که معماری را خوب می‌فهمند و با اتکا به این فهم می‌توانند در تکمیل طرح‌های معماری در کنار طراحان کار کنند. به زبان ساده، این دوره نمی‌تواند طراح تربیت کند. بنابراین درک کیفیات فضایی و کالبدی معماری اسلامی می‌تواند هدف درس "آشنایی با معماری اسلامی" در دوره‌ی کارشناسی باشد که باید به دو صورت عملی (حضور در فضا) و تئوری (بررسی تاریخی - اجتماعی) آموزش داده شود؛ لیکن باید توجه داشت که این درس صرفاً می‌تواند تلنگری باشد که دانشجوی را به وادی معماری اسلامی بیاورد.^{۱۹}

"کریس ابل" از صاحب‌نظران آموزش معماری که توجهی خاص به آموزش معماری در کشورهای در حال توسعه دارد، معتقد است که در سرزمین‌های اسلامی که فرهنگ و آثار گران‌بهایی در زمینه‌ی هنر و معماری دارند، آموزش باید از طریق مواجهه‌ی مستقیم شاگرد با این ارزش‌ها انجام گردد.^{۲۰}

چگونگی آموزش و نقطه‌ی آغاز آن، به هدف‌گذاری آموزشی استاد مربوطه و نیز به سطح‌بندی دانشجویان بستگی دارد. دانشجویان در سال‌های آغازین تحصیل، اطلاعات عمومی بسیار اندک و ناقصی از معماری دارند و حتی الفبای ساده (تاریخ، جغرافیا و...) را نمی‌دانند. (این امر حتی در داوطلبان دوره دکتری معماری نیز دیده می‌شود. مثلاً چغازنبیل را مسجد می‌دانند و مسجد جامع اصفهان را با مسجد امام اصفهان اشتباه می‌گیرند). لذا به دلیل ضعف اطلاعات، باید انرژی زیادی را در بالا بردن سطح اطلاعات دانشجوی، صرف نمود، چراکه بدون داشتن اطلاعات کافی، ورود به مباحث نظری، خطرناک است. بنابراین، نقطه‌ی آغاز و مرحله‌ی اول آموزش، بالا بردن اطلاعات خواهد بود که این امر همچون کارگاه‌های قدیمی صورت می‌گیرد.

شروع آموزش به وسیله‌ی بالا بردن اطلاعات، بهانه برای دستیابی به مراحل بعدی (مراحل تحلیلی و پاسخ به چراها) می‌باشد. در این کار، دانشجوی باید قدم به قدم و با مشق کردن جلو برود. مطرح نمودن مفاهیم، پیش از لمس و تجربه‌ی آثار و مواجهه با کالبد ابنیه، باعث صدمه به درک مفاهیم و ملعبه شدن آنها می‌گردد.^{۲۱}

معماری دوره‌ی اسلامی، مبنای تاریخی دارد و مثل همه‌ی دروس دیگر تاریخ، برای دانشجویان لازم است. بی‌تردید برای آموزش باید بستر تاریخی را رعایت کرد و از آن‌جا که این اتفاق در کشورهای مختلف (اسلامی) رخ داده است، طبیعتاً تأثیرات سرزمینی و ملی و حتی اقلیمی را در بر می‌گیرد. در حقیقت، سیر معماری دوره‌ی اسلامی را می‌توان سیر تحول و سیر تنوع معماری اسلامی دانست. قبل از پرداختن به معماری دوره‌ی اسلامی باید معماری دوران گذشته، تجربه و تحلیل شود و با توجه به اینکه در گذشته هم اسلام در ادیان الهی جاری بوده است، وجوه امتیاز را در مسائل محتوایی نیز می‌بایست بررسی گردد. اشکالی که در ارائه‌ی دروس تاریخ معماری وجود دارد، عدم وجود درسی به‌نام معماری ایرانی، قبل از معماری اسلامی، می‌باشد. بنابراین ابتدا خصوصیات معماری قبل از اسلام (در سرزمین‌های مفتوح از جمله ایران و بیزانس) به دانشجویان شناسانده شود، سپس تأثیرات این دو فرهنگ بازشناسی گردد. تحولات بعدی که توسط مسلمین، تکمیل و اضافه شده، پس از این شناخت‌های ابتدایی، دنبال خواهند شد.



باید به سلسله مراتب تاریخی و سیر تحول معماری در دوران اسلامی اشاره کرد؛ ولی به نظر می‌رسد که توجه کالبدی به تنهایی کفایت نکرده و شرح دقیق سیر تحولات فکری و اجتماعی هر دوره نیز ضروری به نظر می‌رسد تا در آخر دانشجو بتواند علاوه بر داشتن دانش کافی در خصوص سیر تحول ابنیه، علل و نحوه‌ی پیدایش آنها را نیز بداند. بنابراین برای شروع، باید اذهان دانشجویان را به زمینه‌های درونی و بیرونی شکل‌گیری معماری، متوجه کرد. زمینه‌های درونی می‌شود که بیشتر مربوط به ساخت، ساختمان و در نهایت معماری به طور مستقیم مربوط می‌شود و زمینه‌های بیرونی که بیشتر متوجه مباحث و بسترهای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... می‌شود. در این بین، سیر تاریخی و زمان‌مندی در فهم تاریخ معماری از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در دوره‌ی کارشناسی، بهتر است با معرفی مصادیق معماری دوره‌ی اسلامی به گونه‌شناسی و از گونه‌شناسی به نظریه‌ها رسید.^{۲۲}

برای درگیر شدن دانشجویان با کالبد معماری اسلامی باید از طریق تمرین‌های نیم‌سال‌های اول آموزشی اقدام نمود و به تدریج آنها را با وجوه معنایی و پنهان موضوع در نیم‌سال‌های بعد آنها را آشنا کرد. بررسی افکار و عقاید اسلامی و میزان و موفقیت تظاهر و حلول آنها در کالبد، فضا و مکان معماری از قدم‌های بعدی در آموزش این در می‌باشد.

اهمیت دادن به این درس به عنوان بخشی از سایر دروس معماری (از طراحی معماری گرفته تا دروس فنی و تأسیساتی و...) تحت عنوان تجارب معماری ایرانی، همراه با حضور دانشجویان در این بناها در قالب سفرهای دانشجویی می‌تواند تأثیر عمیق‌تر را در تفکر دانشجویان ایجاد نماید.

دانشجوی معماری باید درگیر و دار مسائل و معضلات جاری معماری امروز قرار گیرد و برای حل مسائل روز و حتی آینده، به تجارب گذشته بیاندیشد و در نسبت میان آن تجارب و موقعیت کنونی و آتی تأمل کند. چنین دانشجویی به تاریخ معماری نه از برای خود تاریخ، بلکه به دلیل فایده و کاربردی که دارد، علاقمند می‌گردد تا راه حلی برای امروز و آینده بیابد؛ به همین علت علاقه‌ی پرشور وی به تاریخ معماری از احساس مسئولیت به زمان حال برمی‌خیزد. چنین دانشجویی طراح و تصمیم‌گیرنده خواهد بود؛ کسی که دغدغه‌ی طراحی دارد و با همین دغدغه، به سراغ تاریخ می‌رود و از آثار گذشته درس می‌گیرد و به همین سبب، تاریخ معماری را مجموعه‌ای مشحون از آثار معماری می‌داند.

در دوره‌ی کارشناسی ارشد و بالاتر، برای آموزش تاریخ معماری و درک ارزش‌های معماری، بایستی با شناخت و کرامت‌ها و ارزش‌های انسانی و نیازهای مادی و معنوی، راه و سیر حرکت کمالی انسانی را تذکر داد. در این کار ابتدا باید به ترسیم موجز مبانی انسان‌شناسی و فرهنگ اسلامی در فضای هستی‌شناسی اسلامی پرداخت^{۲۳} و از زاویه‌ی فلسفه‌ی هنر و زیبایی‌شناسی اسلامی وارد حوزه‌ی معماری و زیرمجموعه‌ی آن، در ارتباط با نیازهای فردی و اجتماعی در حیطه‌ی زیست‌محیطی گردید. همه‌ی تاریخ‌نویسان، قبل از آغاز به ارائه‌ی مدل انسان کامل خویش و معرفی نیازهای آن می‌پردازند. بدین ترتیب می‌توان تجربیات مختلف نظریات معماری را در طول تاریخ از نظر جواب‌گویی به خواسته‌های انسان فوق‌مورد ارزیابی و نقد قرار داد. بایستی

دانست مکتب اسلام چه فضایی را برای آدمی مناسب می‌شناسد؛ فضایی که طرح و خلق آن، کار معماری اسلامی است.

درک حقیقت معماری گذشته، از کنار گذاشتن تمام پیش فرض‌ها و قواعدی آغاز می‌شود که بر اساس نگرش امروز به این میراث نسبت می‌دهیم و بر پایه‌ی آنها معماری و هنر گذشتگان را ادراک می‌کنیم و مورد دقت قرار می‌دهیم. برای درک کیمیای معماری گذشته باید انسان گذشته را فهمید و از دریچه‌ی نگاه او به جهان نگریست. جهان گذشته را باید در ذهن بازآفرینی و بازخوانی کرد و با کنکاش در روانشناسی و جامعه‌شناسی تاریخی، باید نظام آن زمان و جهان را دریافت و با زبان آن با آثارش گفتگو کرد.^{۲۴}

کیمیای ناب معماری گذشته نه محصول عمل یک معماری بلکه ثمره‌ی نبوغ جمعی هزاران ساله‌ی مردمانی است که بهترین شیوه‌ی زیستن در یک "مکان" را آموخته بودند. برای کسی که امروز در بیرون دنیای گذشته ایستاده است، فاصله به قدری است که ادراکی حقیقی از آن جهان و کیفیت‌های آن هرگز حاصل نخواهد شد.^{۲۵}

آن چه فکرمایه‌ی معماری مردمان گذشته را پدید می‌آورد و به صنعت ایشان کیفیتی متفاوت می‌دهد، نگرش متفاوت جامعه و معماران، که بخشی از این کلیت بودند، به ماهیت عالم و شئون مختلف زندگی انسان بود. پیش‌تر، معماران نیز مانند دیگر مردم، تفکیکی ذاتی میان امور معنوی و زندگی مادی خویش قایل نبودند. از نگاه آنها، وجوه مختلف زندگی انسان رشته‌ای به هم پیوسته است که عاقبت او را به حقیقت یگانه‌ای که منشأ و مقصد هستی است، باز خواهد گرداند.

چیزی که معماری گذشته را در هاله‌ای اسرارآمیز فرو برده، نه قواعد ساخت و ساز کهن است - که در هر زمان بازتاب امکانات و دستاوردهای مردمان آن زمانه است - و نه عنصر معنوی اسرارآمیزی که در مکاشفه‌ی درونی معمارانی از جنس متفاوت، در بنا متجلی می‌شده است. آن چه فراموش شده، نخست معنای زندگی برای انسان گذشته و چگونه اندیشیدن اوست و سپس زبانی که با آن، نگاهش را به جهان هستی در قالب معماری بیان می‌کرد؛ زبانی که باید از نورمزشگشایی شود.

نتیجه‌گیری و ارائه‌ی پیشنهاد

در پایان، نکاتی به شکل جمع‌بندی و نتیجه‌گیری، ارائه می‌گردد:

- درس آموزش تاریخ معماری (آشنایی با معماری اسلامی) را نباید به معنای الزام در افزودن الحاقات در طرح‌های معماری و ابنیه، تبیین و تصور نمود؛ بلکه باید آن را جزئی از زندگی و فرهنگ برشمرد و آن را با حیات و بستر حیات بیان کرد. باید از رویکرد مکانیکی و برجسبی به معماری اسلامی و مفاهیم اسلامی، پرهیز کرد.

- دروس نظری معماری جهان، معماری معاصر و معماری اسلامی، بایستی دارای یک خط مشترک فکری (مکتبی) و انسجام آموزشی باشند و دانشجو نبایستی تناقضات نظری را در راستای این درس، از اساتید استنباط نماید.
- به منظور حفظ اهمیت تاریخ معماری، توجه به این عوامل ضروری به نظر می‌رسد:
 - توسعه‌ی انجمن‌های حرفه‌ای و صنفی
 - توجه به موضوع رساله‌های کارشناسی ارشد و دکتری
 - توجه و ابراز علاقه‌ی مدرسان به فعالیت در زمینه‌ی موضوعات تاریخی
 - توجه به اهمیت آموزش تاریخ معماری در رشته‌ی معماری
 - تحقیق در موضوعات مختلف تاریخ معماری
- باید پذیرفت که اگر تعامل دانشگاه‌ها با مراکز تخصصی غیر دانشگاهی همچون سازمان میراث فرهنگی و گردشگری تقویت گردد، آموزش معماری غنی‌تر می‌شود. در این راه ضروریست که به موضوعات اقتصادی و اجتماعی مرتبط با تاریخ معماری و در بستر خاص هر دوره، توجه کافی شود.
- توجه به تاریخ معماری بدون چاپ و انتشار کتب و مجلات پر بار ممکن نیست. چاپ مجلات ماهیانه و ادواری در زمینه‌ی تاریخ و جمع‌آوری آنها در کتابخانه‌ی دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی، به مطالعه و تحقیق دانشجویان در آینده کمک می‌کند.
- در نهایت، حفظ باور به اهمیت موضوع تاریخ معماری و توانایی‌های آن نیازمند فعالیت پر توان و با انگیزه‌ی مدرسانی است که در این زمینه اندیشه‌هایی هوشمندانه دارند.

پی‌نوشت‌ها

^۱ البته ظاهراً دانشجویان علاقه‌ای به این روش مطالعات تاریخی ندارند؛ شاید به این علت که از دوران دبیرستان، دانش پایه‌ای کافی از موضوع تاریخ پیدا نکرده‌اند.

^۲ تعبیر «معماری کشورهای اسلامی» به جهت وجود ترکیبی واژه‌های شکل گرفته در آن، معنا و تعبیر امروزی می‌دهد و از نظر زمانی وضعیت فعلی معماری کشورهایی است که یا دین اسلام به عنوان اصلی‌ترین دین این کشورها تعریف شده و یا از جمعیت اکثریت مسلمانان شکل یافته است. بنابراین، منظور، آثار معماری ایجاد شده از گذشته تاکنون در کشورهایی است که هم اکنون به جهت جمعیت و فرهنگ و حکومت نقش و تأثیر دین اسلام در آنها وجود دارد.

^۳ تعبیری که از واژه‌ی «معماری سرزمین‌های اسلامی» برداشت می‌شود متفاوت با تعبیر «معماری کشورهای اسلامی» است. در «سرزمین‌های اسلامی» مفهوم تاریخ نهفته است و جنس عبارت، گویای گستره‌ی تاریخی موضوع است. به عبارت دیگر «سرزمین‌های اسلامی» بیانگر تمام ممالکی است که در طول تاریخ گذشته‌ی خود به گونه‌ای در سیطره‌ی حکومت، دولت و یا اندیشه‌ی اسلامی بوده‌اند و تنها وضعیت فعلی آنها مطرح نیست. آن چه مهم و ملاک است، گذشته آنها، جمعیت مسلمانان فعلی آنان و مهم‌تر از همه میزان آثار معماری به‌جا مانده از تمدن اسلامی گذشته آن کشور است و حکومت یا دولت غیر اسلامی و یا لاییک تأثیری در این موضوع ندارد.

^۴ اما تعریف «معماری ملل اسلامی» متفاوت‌تر است، اگر چه در برداشت اولیه از این واژه، قرابت بیشتری با واژه‌ی «معماری سرزمین اسلامی»، احساس می‌شود تا واژه‌ی «معماری کشورهای اسلامی»، اما مهم‌ترین خصیصه‌ی این تعریف فرهنگ، آداب و گذشته تاریخی مردمی است که در بخشی از این جهان وجود داشته‌اند و آثار معماری را به وجود آورده‌اند. در اینجا محور و قلمرو کشور و سرزمین و اصولاً محدوده جغرافیایی بسیار کم‌رنگ می‌شود و اعتبار به فرهنگ مردمی است که در این نقطه می‌زیسته‌اند. در اینجا نیز وجه تاریخی موضوع که با فرهنگ و تمدن آمیخته شده، بسیار پررنگ است.

^۵ حال وقتی واژه «معماری دوره‌ی اسلامی» را بررسی می‌کنیم، استنباطی جز تاریخی بودن از آن نمی‌شود، بدیهی است که معماری دوره اسلامی به آثار معماری یک کشور، یک سرزمین و یا یک ملتی می‌پردازد که در دوره حاکمیت و یا نفوذ دین اسلام در آن جا ایجاد شده است، این تعبیر بیشتر شامل کشورها و سرزمین‌ها و حتی بخشی از یک کشور می‌شود که دوره‌ی مشخصی از تاریخ خود را تحت حکومت و یا دولتی گذرانده است که اسلام را به عنوان دین اصلی و یا رسمی آن سرزمین دانسته است.

^۶ Random House Webster's Unabridged Dictionary, history"

^۷ معکوس شدن پرسش بدین شکل به پرسش‌گر امکان می‌دهد که پیش‌فرض‌ها و پیش‌فهم‌های موجود درباره‌ی تاریخ را موقتاً به کنار بگذارد و مستقیماً با خود تاریخ روبه‌رو شود.

^۸ برخی صاحب‌نظران، پرداختن به تاریخ و پژوهش تاریخی را بد فرجام و حتی خطرناک دانسته‌اند؛ چراکه چنین پژوهشی ما را به تفکر نقادانه ترغیب می‌کند به زعم این گروه اگر مردم به تفکر نقادانه درباره‌ی گذشته نزدیک ترغیب شوند، همواره در موضعی آگاهانه قرار خواهند گرفت و مترصد انجام اقدامات موثر خواهند بود؛ چیزی که از نظر ایشان خطرناک است.

^۹ به همین سبب، نقدهای بسیاری به این رویکرد و شیوهی مطالعهی معماری گذشته به این شکل و یا شیوهی نتیجه‌گیری از این مطالعات وارد شده است. برخی از این منتقدان نیز راه‌حل‌ها و روش‌هایی را برای اصلاح مطالعات شکلی و هندسی معماری گذشته پیشنهاد کرده‌اند که موجب موفقیت بیشتری نشده است.

^{۱۰} موضوعات اصلی درس آشنایی با معماری اسلامی در شرح درس ستاد شورای عالی انقلاب فرهنگی:

- بیان ضرورت ارائه این درس به صورت مبحثی مستقل در میان دروس تاریخ معماری.
 - مفاهیم و تعاریف معماری اسلامی به طور کلی و تعریف حوزه‌ی معماری اسلامی ایران به طور خاص.
 - نحوه‌ی شکل‌گیری معماری اسلامی در ایران و ارتباط آن با معماری قبل از اسلام ایران.
 - ارائه‌ی تصویری کلی از سیر تحول این معماری در طول تاریخ، به مدد معرفی دقیق نمونه‌های مهم و ارزنده، تعیین مشخصات آثار و ابنیه‌ی دوران مختلف، تفاوت‌ها و تشابه‌های آثار این دوره‌ها و تعیین نقاط عطف تاریخ این معماری.
 - بحث در معرفی انواع بناها و ارائه‌ی نمونه‌هایی از آنها مانند مسجد، مدرسه، مقبره، کاروانسرا، بازار و بناهای وابسته به آن، باغ، بناهای خدماتی (حمام، آب‌انبار و...)، خانه‌های مسکونی و نیز مجموعه‌ها.
 - آشنایی با مشخصات فضاها و اصول حاکم بر طراحی آن‌ها شامل اصل درونگرایی و تأثیرات آن بر طرح بناها و بافت‌های سنتی، نظم و خلوص حاکم بر انتخاب اشکال، اصول ترکیب و انتظام اشکال و فضاها.
 - معرفی دقیق عناصر فضایی متشکله بناها شامل حیاط، گنبدخانه، ایوان، ورودی، شبستان، رواق، انواع اتاق‌ها و تالارها و....
 - معرفی کلی هنرهای وابسته به معماری و ارائه‌ی نمونه‌هایی از آنها از قبیل انواع کاربندی‌ها (مقرنس، رسمی‌بندی، یزدی‌بندی، کاسه‌بندی)، نقاشی، کاشی‌کاری، گچ‌بری، انواع نقوش (هندسی و گیاهی) و...
 - بحثی در معرفی مهمترین منابع و مآخذ تحقیق در هنر و معماری اسلامی ایران
- ^{۱۱} برنامه و شرح درس موجود، بر اساس یک دیدگاه و نقطه‌نظر سیاسی (تقویت معماری دوره‌ی اسلامی در مقابل معماری ایرانی!) این امر باعث عدم معرفی صحیح معماری دوره‌ی پیش از اسلام در ایران، در اذهان دانشجویان می‌شود و ذهن او را با سؤالات و ابهامات فراوانی روبرو می‌سازد.

^{۱۲} ابتدا باید "مفاهیم"، "اصول" و "مبانی"، تعریف شوند و منظور از هر کدام مشخص گردد.

^{۱۳} به نظر این اساتید، در حال حاضر در عمده‌ی مدارس معماری کشور، آشنایی با مفاهیم معماری اسلامی بسیار ضعیف و در حد صفر و شاید ناچیز مورد عنایت قرار می‌گیرد.

^{۱۴} در زمانی که مرحوم پیرنیا این درس را تدریس می‌فرمودند، به این هدف تا حدی به مورد اول از طریق اصول پنج‌گانه‌ای که ایشان از معماری اسلامی یافته بود نیز پرداخته می‌شد.

^{۱۵} مرحوم استاد پیرنیا به صراحت بیان می‌داشت که گفته‌های کلاسیک نمی‌تواند به طور مستقیم در شکل‌گیری طرح‌های معماری امروز بکار رود؛ بلکه ه باید توسط دانشجویان، تفسیری معاصر از آن در طرح‌هایشان ارائه گردد.

^{۱۶} مشکل را نباید در ارتباط مستقیم این درس با دروس عملی طراحی معماری جستجو نمود بلکه چنین رویکردی باید در میان اساتید طراحی معماری پدید آید.

^{۱۷} اساتید برای گفته‌های خود و ارائه‌ی هر مطلبی در این درس، می‌باید معیار داشته باشند و مطالبی را که بیان می‌کنند، حداقل مورد قبول خودشان باشد. ذات نا یافته از هستی‌بخش کی تواند که شود هستی بخش

^{۱۸} ارتباط در طرّاحی، ارتباط مفهومی است نه فرمی. به هیچ وجه کسی از اساتید نبایستی دانشجو را موظف کند تا از فرم قدیمی تقلید نماید.

^{۱۹} جامعه پاسخ مناسب و تصویری متناسب از اسلام ارائه نکرده است. دانشجوی امروزی، با انبوهی از ابهامات و سؤالات در حوزه‌ی اسلام‌شناسی مواجه است. پاسخ به اصلاح نظام آموزشی را ابتدا باید در جامعه جستجو کرد، سپس در دانشکده‌ها. بسترها و فضای فرهنگی باید آماده شود تا بتوان درس را نیز درست ارائه نمود.
^{۲۰} رجوع شود به:

Abel, Chris: Architecture Education in Search of Philosophy and Method for Architectural Education in Developing Countries. Atrium No ۴/۱۹۸۴, p: ۲۰

^{۲۱} دکتر غلامحسین معاریان - مصاحبه حضوری نگارنده با ایشان

^{۲۲} برای دوره‌های بعدی (کارشناسی ارشد و دکتری)، این روش می‌تواند معکوس باشد.

^{۲۳} در این باره لازم است تا در این مکتب اعتقادی، موضوعات از بعد هستی‌شناسی اسلامی و تأثیر آن بر فلسفه‌ی زیبایی و هنر، دقت گردد و آثار هنری و معماری دوره‌های بعد مورد ارزیابی قرار گیرد؛ سپس بررسی تطبیقی با سایر مکاتب فلسفی و آثار آنها، صورت پذیرد.

^{۲۴} دیوان‌ها، وقف‌نامه‌ها، فتوت‌نامه‌ها، آداب صوفیه، و... بازگو می‌کنند که انسان‌های دیروز چگونه می‌اندیشیدند و چگونه بر اساس اندیشه‌های خویش، افعال‌شان را برای هر یک از وجوه زندگی نظم می‌بخشیدند. اینجاست که صور و قواعد کالبدی معماری برای بیان خواست‌ها و اندیشه‌ها به کار بسته می‌شود.

^{۲۵} واقعیت متفاوت معماری گذشته را نه در سیر و سلوک درونی معمار، که در سیر و سلوک پیوسته و بطئیء جامعه‌ای باید جست که ایمان خویش به حقیقت هستی را در آیین‌های بی‌شمار زندگی خویش، از عبادت تا صنعت، به شکل دستورهای دقیق و درحال تکامل متجلی می‌سازد.



منابع

- ؛ (۱۳۸۴)، «معنویت و آموزش هنر»، مجموعه مقالات هم‌اندیشی‌ها، فرهنگستان هنر با همکاری فرهنگ و هنر اسلامی، انتشارات فرهنگستان هنر.
- اسلامی، سیدغلامرضا (۴) "رویکرد حکمی به ساختار آموزش معماری"، فصلنامه‌ی آبادی، شماره‌ی //، ص ۱۳۸-۱۴۲.
- اعتضادی، لادن؛ (۱۳۷۰)، «اصلاح نظام آموزش طرّاحی»، ترجمه، نشریه‌ی علمی پژوهشی صُفّه، شماره‌ی ۳ و ۴، صفحه‌ی ۳۶ تا ۴۳.
- اکرمی، غلامرضا؛ (۱۳۸۲)، «تعریف معماری، گام اول آموزش (چالش‌ها و تناقضات)»، نشریه‌ی علمی- پژوهشی هنرهای زیبا، شماره‌ی ۱۶، صفحه‌ی ۳۳ تا ۴۸.
- ایمانی، نادیه؛ (۱۳۸۴)، نقد تلقی مورخان از معماری اسلامی، فصلنامه‌ی گلستان هنر در تاریخ هنر و معماری ایران زمین شماره‌ی ۱- بهار
- پازوکی، شهرام. (۱۳۸۳) «تاریخی‌گری و نسبت آن با بنیادهای نظری تاریخ هنر». خیال، ش ۱۰ (تابستان)، ص ۴-۱۳
- پورزرگر، محمدرضا؛ (۱۳۸۲)، "بحران شکل‌گیری اندیشه در معماری معاصر ایران"، فصلنامه‌ی معماری و شهرسازی، شماره‌ی ۷۲ و ۷۳، صفحه‌ی ۳۰ تا ۳۶.
- تجویدی، اکبر؛ (۱۳۸۵)، "ملاحظات چند درباره‌ی دشواری‌های نگارش تاریخ هنر ایران و ارائه چند راهگشا"، فصلنامه‌ی گلستان هنر، شماره‌ی //، بهار، ص ۷.
- حجت، عیسی؛ (۱۳۸۱)، «حرفی از جنس زمان، نگاهی نو به شیوه‌های آموزش معماری در ایران»، نشریه‌ی علمی- پژوهشی هنرهای زیبا، شماره‌ی ۱۲، صفحه‌ی ۵۱ تا ۵۸.
- حجت، عیسی؛ (۱۳۸۲)، «آموزش معماری و بی‌ارزشی ارزش‌ها»، نشریه‌ی علمی- پژوهشی هنرهای زیبا، شماره‌ی ۱۴، صفحه‌ی ۶۳ تا ۷۰.
- خوئی، حمیدرضا (۱۳۸۵) "چستی تاریخ معماری و جایگاه آن در فهم و ایجاد آثار معماری"، فصلنامه‌ی گلستان هنر / ۶ زمستان، ص ۲۰ تا ۲۷.
- خوئی، حمیدرضا. (۱۳۸۳) «نسبت دانش معماری با نقد آثار آن»، خیال، ش ۱۲ (زمستان)، ص ۸۴-۹۵
- رازجویان، محمود؛ (۱۳۷۶)، «درس‌های معماری از تاریخ نزدیک -درسی در باب خلق فضا»، نشریه‌ی علمی پژوهشی صُفّه، شماره‌ی ۲۵، صفحه‌ی ۲۸ تا ۲۹.
- رازجویان، محمود؛ (۱۳۷۸)، «درس‌های معماری از تاریخ نزدیک»، نشریه‌ی علمی پژوهشی صُفّه، شماره‌ی ۲۹، صفحه‌ی ۹۰ تا ۹۳.
- رازجویان، محمود؛ (۱۳۷۹)، «درس‌های معماری از تاریخ نزدیک»، نشریه‌ی علمی پژوهشی صُفّه، شماره‌ی ۳۰، صفحه‌ی ۶۸ تا ۷۳.
- رحیم‌زاده، محمدرضا (۱۳۸۵)، "واژه‌شناسی تاریخ هنر (۳) تاریخ (گفتار سوم)"، فصلنامه‌ی گلستان هنر، شماره‌ی ۴، تابستان، ص ۱۲-۵.
- زرگر، اکبر، ۱۳۷۴، «جایگاه درس تاریخ معماری در آموزش معماری»، صفه، شماره‌های ۲۰ و ۱۹، دانشکده معماری شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی، ۳۷-۴۳.

- زرگر، اکبر؛ (۱۳۷۴)، «نگاهی به آموزش معماری در دوران معاصر»، نشریه‌ی علمی پژوهشی صُفّه، شماره‌ی ۱۹ و ۲۰، صفحه‌ی ۳۶ تا ۴۳.
- سروش، مهرنوش (۱۳۸۵)، "بازاندیشی در شیوه‌ی فهم تاریخ معماری"، فصلنامه‌ی گلستان هنر ۶ - ص ۸۰-۷۶
- علائی، علی (۱۳۸۵)، «نگاهی به آموزش تاریخ معماری در جهان (۱)»، فصلنامه‌ی گلستان هنر، شماره‌ی ۶، زمستان، ص ۴۵-۲۸.
- کار، نی. ایچ. (۱۳۷۸)، تاریخ چیست؟ ترجمه‌ی حسن کام‌شاد، تهران، خوارزمی.
- کاف، دانا؛ (۱۳۸۲)، «مهارت‌های اجتماعی طرّاحی در حرفه و آموزش معماری»، ترجمه: علی‌علایی؛ نشریه‌ی علمی پژوهشی صُفّه، شماره‌ی ۳۷، صفحه‌ی ۱۱۹ تا ۱۳۳.
- کالینگوود، آر. جی. (۱۳۸۵)، مفهوم کلی تاریخ، ترجمه‌ی علی‌اکبر مهدیان، تهران، اختران.
- کانوی، هیزل و راوتن رونیش. (۱۳۸۴)، «تاریخ معماری چیست؟»، ترجمه‌ی حمیدرضا خوئی. فصلنامه‌ی گلستان هنر، ش ۲ (پاییز و زمستان)، ص ۳۶-۲۴. فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران
- گلیجانی مقدم، نسرین، ۱۳۸۴، تاریخ‌شناسی معماری ایران، تهران: دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ.
- محمودی، سید امیرسعید؛ (۱۳۸۱)، «چالش‌های آموزش طرّاحی معماری در ایران، بررسی دیدگاه اساتید و دانشجویان»، نشریه‌ی علمی- پژوهشی هنرهای زیبا، شماره‌ی ۱۲، صفحه‌ی ۷۰ تا ۷۹.
- ندیمی، هادی؛ (۱۳۷۰)، «مدخلی بر آموزش معماری»، نشریه‌ی علمی پژوهشی صُفّه، شماره‌ی ۲، صفحه‌ی ۴ تا ۱۷.
- نمازیان، علی؛ (۱۳۷۶)، «نگاهی به تاریخ آموزش معماری در آمریکای شمالی»، نشریه‌ی علمی پژوهشی صُفّه، شماره‌ی ۲۵، صفحه‌ی ۳۲ تا ۳۷.

- Abel, Chris (1984) *Architecture Education in Search of Philosophy and Method for Architectural Education in Developing Countries*. Atrium No 4/
- Anderson, Stanford (1999) "*Architectural history in schools of architecture*" in the journal of the society of Architectural historians vol 58 no 3 architectural History 1999/2000 sep pp. 282-290
- Bergdoll barry and Alice thomine (2002) *Teaching Architectural history in France: a shifting institutional Landscape* in the journal of the society of architectural Historians vol 61 no 4 dec. pp.509 – 518
- Heynon, Hilde and Kristade Jonge. (2000) "*Teaching of Architectural History and Theory in Belgium and the Netherlands*", in: The Journal of the Society of Architectural Historians, Vol. 61. No.3 (Sep), pp.335-345.
- Howard, Deborah. (2000) "*Teaching Architectural History in Great Britain and Australia: Local Conditions and Global Perspectives*", in: The Journal of the Society of Architectural Historians, Vol.61, No.3(Sep), pp.335-345.
- Neumann, Dietrich. (2002) "*Teaching the History of Architecture in Germany, Austria and Switzerland: Architekturgeschichte vs. Bauforschung*", in: The Journal of the Society of Architectural Historians, Vol.61, No.3 (Sep), pp.70-380.
- Reynolds, Jonathan M. (2002) "*Teaching Architectural History in Japan: Building a Context for Contemporary Practice*", in: The Journal of the Society of Architectural Historians, Vol.61, No.3 (Sep), pp.530-536.
- Torre, Susana. (2002) "*Teaching Architectural History in Latin America: The Elusive Unifying Architectural Discourse*", in: The Journal of the Society of Architectural Historians, Vol.61, No.3 (Sep), pp.549-558.